

نیاز اصلی فراگیرندگان امروزی

تغییر و تحول محتوایی

درس هنر دوره‌ی راهنمایی تحصیلی



رحمت رضوی فرد

دبیر هنر مدارس چالوس

رشد آموزش



شماره‌ی ۱
دوره‌ی هشتم
پاییز ۱۳۸۸

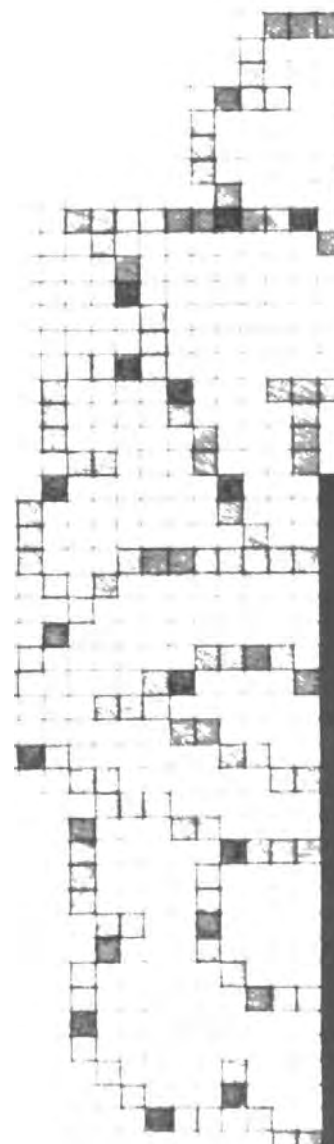
۱۸

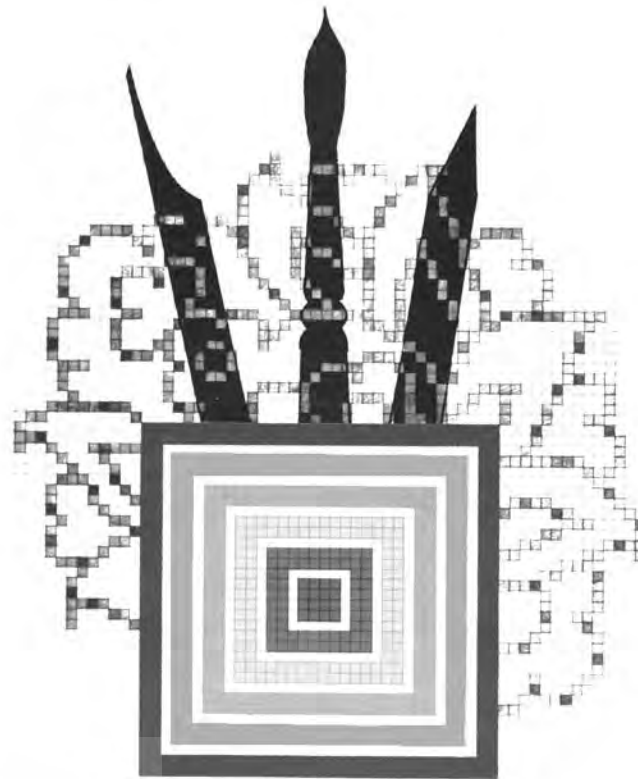
کیفیت برنامه‌ی درسی در درس هنر و تحقق بخشیدن به هدف‌های آموزشی مشخص، شرط لازم و کافی است. به عقیده‌ی بنده، کتاب موجود باید به‌طور دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و قسمت‌هایی که موجب عدم موفقیت معلم و دانش‌آموز در اجرا می‌شود، حذف شود و جای خود را به محتوای آموزشی دیگری بدهد. شاید رشد و توسعه‌ی محتوای موضوع‌های درسی هنر در زمان حاضر، و تغییر و تأکید بر مفاهیم جدید به‌جای مفاهیم پیشین و غیراستاندارد، پاسخ‌گوی نسل جوان امروز باشد. اما اگر بخواهیم به تحقق اهداف آموزشی در این درس نایل آییم، باید برنامه‌ی درسی هنر از نظر محتوایی به‌صورت «میان‌رشته‌ای» مطرح شود، نه «تکررشته‌ای». محتوای آموزشی میان‌رشته‌ای، میزان علاقه‌ی دانش‌آموزان را مهم‌ترین ضابطه برای انتخاب محتوای درسی می‌داند و چون هنر، هم به‌حیطه‌ی عاطفی و هم به‌حیطه‌ی روانی - حرکتی توجه دارد که در سطوح طبقه‌بندی مشاهده، تقلید، تمرین، دقت، تطابق و تسلط قرار دارد، لذا باید علاقه‌ی فراگیرندگان بررسی و لحاظ شود. هم‌چنین، گنجاندن فعالیت‌های بیشتر یادگیری و تغییر توالی فعالیت‌ها در بخش طراحی می‌تواند مهم باشد.

انجام تغییرات در محتوای درس هنر، با تجدید نظر کامل کارشناسان و معلمان، و نظرخواهی از دانش‌آموزان و حتی اولیا و اهل فن، می‌تواند شرایط بهتری را فراهم سازد. متأسفانه چند سال پیش، تغییراتی فقط از طریق حذف بیشتر درس‌های بخش خوش‌نویسی و یا برخی از درس‌های بخش طراحی در پایه‌های دوم و سوم راهنمایی انجام شدند که به‌علت عدم اجرای تغییرات بنیادی و اساسی در برنامه‌ی

لزم تغییرات اساسی در نظام آموزش و پرورش، امری است که بر صاحب‌نظران و اندیشمندان پوشیده نیست. بدیهی است که این تغییرات بدون توجه به اصول برنامه‌ریزی، نتیجه‌ی چندانی نخواهد داشت. بنابراین، برنامه‌ریزی درسی منطبق با ارزش‌های اسلامی و با توجه به پیشرفت علوم و فنون و پویایی علم و هنر، به‌عنوان بخشی از برنامه‌ریزی آموزشی، از اولویت‌های خاصی برخوردار است. از آن‌جا که کیفیت برنامه‌ی درسی می‌تواند تأثیر بسزایی بر دانش‌آموزان داشته باشد، مفاد برنامه‌ی درسی باید مبتنی بر عملکرد، یادگیری متناسب با سن و اطلاعات به‌روز باشد. گاهی موضوع‌های متفاوت درسی فاقد هماهنگی لازم هستند و محتوای درس با گذشت زمان و پیشرفت علم و هنر، اثربخشی خود را از دست می‌دهد. به‌عبارت دیگر، محتوای آن درس «رو به زوال» می‌رود و به بازنگری عمیق و کارشناسانه احتیاج پیدا می‌کند. یکی از این درس‌ها، درس هنر دوره‌ی راهنمایی است.

البته نه این‌که «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» و «دفتر تألیف کتب درسی» هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه نکرده‌اند، اما با وجود اقدامات آن‌ها انتظار می‌رود، در برخی از دروس بازنگری عمیق صورت گیرد. به‌عبارت دیگر، نه این‌که همه‌ی محتوای آموزشی این درس قابل قبول نیست، بلکه به‌نظر می‌رسد که محتوای آن در هر سه پایه (اول، دوم و سوم راهنمایی) به‌خانه‌تکانی نیاز دارد تا مطالب بهتر و دروس جدیدتری تدوین شوند. به‌علاوه، حتماً کارشناسان زبده و معلمینی که گرم و سرد کلاس هنر را چشیده‌اند، این دروس را تدوین کنند که این امر می‌تواند تحقق اهداف آموزشی را سبب شود. به هر صورت، کنترل





۹. افزودن تاریخ هنر به عنوان چاشنی درس، بعد از پایان هر چند درس به‌طور متناوب.
۱۰. معرفی نکردن وسایل هنری در هر درس و یا در ابتدای کتاب در هر پایه و نبود شرحی در مورد طریقه‌ی استفاده از آن‌ها.
۱۱. لحاظ نکردن فعالیت‌های دیگر هنری که مورد علاقه‌ی فراگیرندگان باشد و ابتکار و خلاقیت آن‌ها را بهبودبخشد.

اشاعه و توزیع مناسب مواد آموزشی و محتوای درس باید توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر تألیف کتب درسی به نحوی انجام شود که نظرات مربیان، معلمان و کارشناسان، در تصمیم‌گیری درباره‌ی برنامه‌ی درس هنر و تدوین و اجرای آن اعمال شود. خود معلمان می‌توانند بهترین برنامه‌ریز آموزشی باشند و می‌توان به روش نمونه‌گیری از آن‌ها در سطح کشور نظرخواهی کرد.
از سوی دیگر، افرادی که مسئول اجرای برنامه‌ی درسی جدید هستند، بدون توجه به ساخت سازمانی برای برنامه‌ریزی درس هنر، لازم است با معلمانی که مسئول پیاده کردن برنامه‌ی درسی جدید در کلاس هستند، ارتباط برقرار کنند.

این ارتباط را می‌توان به شیوه‌های زیر برقرار کرد:
۱. از طریق تشکیل سمینار سالانه برای تمامی معلمانی که برای اولین بار برنامه‌ی درسی جدید را تدریس خواهند کرد.
۲. از طریق رابطی که برای هر یک از مناطق آموزش و پرورش تعیین می‌شود.
۳. از طریق ساختار آموزشی هر می. برای مثال، مرکز به آموزش یک گروه از معلمان بپردازد و هر یک از آن‌ها به نوبه‌ی خود، به گروه‌های دیگر معلمان آموزش دهد.
۴. از طریق ترکیبی از شیوه‌های فوق.
آنچه در این مقاله گفته شد، تنها به خاطر ارزش قائل بودن برای درس هنر در مدارس، و به‌دلیل تجربه‌ای که در فضای کلاس در این درس داشته‌ام، و غریب واقع شدن درس هنر در نظام آموزش و پرورش بوده است.

درسی و محتوا، فقط از حیث تطابق وقت کلاس با محتوا مثبت بود، ولی مطالب به‌طور غیراستاندارد حذف شدند. عوامل زیر از دلایل عمده‌ی ضرورت تغییر و بازنگری در کتاب درس هنر در هر سه پایه‌ی دوره‌ی راهنمایی تحصیلی هستند:
۱. عدم رعایت توزیع مناسب درس‌ها (محتوا) و توازن مفهومی در مباحث هر درس (از لحاظ حجم).
۲. فقدان سرفصل و یا عنوان درسی برای هر درس در بخش طراحی.

۳. رعایت نشدن تناسب موضوعی.
۴. فقدان درهم‌تنیدگی موضوعی و پیوسته نبودن درس‌های یک پایه.
۵. نبود سلسله مراتب یادگیری در برنامه‌ی درسی به‌صورت پیمانی (یعنی آزادی عمل بیشتری به معلم و دانش‌آموز بدهیم).
۶. منظم نبودن دروس هنر براساس «پایه‌ی مشترک مطالب درسی» و فعالیت‌های یادگیری.
۷. ناقص بودن توضیح، تفسیر و شرح برخی از درس‌ها که چون اغلب معلمان هنر متخصص نیستند، نمی‌توانند با مطلب خیلی کم کتاب، درس را ارائه دهند.
۸. مبتنی نبودن هدف‌های کلی و رفتاری، و ارزش‌یابی براساس معیارهای خاص.